



کاربست آن در تحلیل جنگ ایران و عراق این نتیجه را به دست می‌دهد که جنگ به اختلال خرده نظام زیستی، یعنی نظام اقتصادی و به تبع آن خرده نظام‌های دیگر جامعه ایران منجر شد. خرده نظام زیستی به دلیل تبعات منفی جنگ دچار صدمات فراوانی شد. فشارهای اقتصادی و نظامی، پیشبرد اهداف برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی را با مشکل مواجه کرد و بیشتر شاخص‌های

اقتصادی کشور دچار رکود شد. به تبع آن، خرده نظام شخصیتی قادر به تحقق اهداف تعیین شده خود نشد؛ زیرا تحقق این اهداف بیشتر با کمک ستانده‌های اقتصادی و مهم‌ترین آن یعنی سرمایه، عملی می‌شد. خرده نظام اجتماعی نیز از تبعات جنگ مصون نماند و قوانین سربازگیری، مسکن، خدمات درمانی و نظایر اینها دوباره تدوین یا قوانین قبلی براساس مقتضیات جنگ بازنگاری شد. آثار منفی جنگ در نهایت به خرده نظام فرهنگی نیز رسید. این خرده نظام براساس شرایط جدید، اطلاعات متناسب با شرایط جدید را برای خرده نظام‌های دیگر ارسال و با تجزیه و تحلیل اوضاع، ارزش‌های جدیدی را بسته به مقاطع مختلف جنگ، خلق یا برخی ارزش‌ها را احیا نمود. روشن است این تحلیل پارسونزی صرفاً بر پیامدهای جنگ برای جامعه ایران متمرکز است و نمی‌تواند تحلیل جامع‌تری از علل و عوامل شروع، تداوم و پایان جنگ عرضه کند. هدف این مقاله، استفاده از چارچوب‌های کلان جامعه‌شناسی برای یافتن این علل و عوامل است. از این رو پرسش اصلی مقاله این است که چگونه می‌توان این جنگ را از منظر نظریه ساخت‌یابی گیدنز در

جامعه‌شناسی مورد تحلیل قرار داد. به عبارت دیگر، پرسش این است که کارگزاری یا عاملیت دولت‌های دخیل در این جنگ، یعنی عراق، ایران و آمریکا چه تعاملی با ساختارهای زمینه‌ای کنش این دولت‌ها داشته است. در پاسخ به این پرسش، در ابتدا نظریه ساخت‌یابی گیدنز تشریح شده و سپس با استفاده از الگوی تعامل دوسویه ساختار - کارگزار، برگرفته از این نظریه، تعامل ساختارهای موجود و کارگزاری دولت‌ها در جنگ ایران و عراق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چارچوب نظری: ساختار یابی گیدنز

نظریه ساختار یابی گیدنز که برای اولین بار در دهه ۱۹۷۰ توسط این جامعه‌شناس انگلیسی مطرح شد، به دنبال یافتن راه میانه‌ای برای غلبه بر نارسایی‌های نظریات جامعه‌شناسی موجود بود. از نظر او نظریه‌هایی مانند کنش متقابل نمادین که بر فعالیت آزاد کنشگران تأکید دارد و یا نظریه‌هایی چون کارکردگرایی ساختاری که بر الزامات ساختاری توجه دارند، راه به جایی نمی‌برند و باید دو سطح تحلیل خرد و کلان را تلفیق کرد. از نظر گیدنز «پهنه اساسی بررسی علوم اجتماعی، بنا به نظریه

به کنشگران اجازه می‌دهد جزئیات منحصر به فرد قرائن، ایما و اشاره‌ها و طرز رفتارها را ثبت و ضبط کرده و از این طریق به تولید معنا بپردازد.^(۷) کنش‌گران با استفاده از پیش شرط‌ها و لوازم کنش انسانی، یعنی همان ساختارها، به اعمال توان کارگزاری تاریخی و «قابلیت دگرگون‌ساز» خود قادر می‌شوند. سه مؤلفه ساختاریابی عبارتند از: معناسازی، مشروع‌سازی و سلطه‌یابی. بر این اساس، کنش‌گران با بهره‌گیری از قواعد و تدابیر مناسب از طریق به هم بافتن عناصر معنایی، هنجاری و عنصر قدرت به موقعیت‌های کنش شکل می‌دهند.

**جنگ ایران و عراق حاصل
تعامل متقابل کارگزاران
منطقه‌ای و بین‌المللی در
قالب محدودیت‌های
ساختاری داخلی، منطقه‌ای
و بین‌المللی بود**

قواعد حاکم بر معناسازی، ارتباط و تفاهم معنی‌دار را امکان‌پذیر می‌سازند. ساختارها، فعالیت‌های خاص را در یک موقعیت یا چارچوب معین امکان‌پذیر می‌سازند و همین امر است که وجود آنها را تثبیت می‌کند، چرا که ساختارها تنها از یک

وجود امکانی برخوردارند؛ یعنی در جریان خلق مداوم آنهاست که به وجود می‌آیند. این نکته به این معنا نیست که کنش‌گران، فاقد مقاصد و نقشه‌های پیشینی‌اند، بلکه به این معناست که عاملیت آنها خصیصه ساری و جاری کنش متقابل است. این کارگزاری، مداوم و پیوسته است. در صورتی که کنش‌گران، کارگزاری خود را وقف اهداف خود کنند در تصمیم‌گیری درنگ نخواهند کرد.^(۸) از نظر گیدنز، ساختارها شکل قابل بهره‌برداری‌ای از گذشته و منتقل‌کننده زمان هستند. بنابراین؛ کارگزاری، وابسته به آگاهی از میراث گذشته است. کارگزاری به میزانی که ساخته

ساختاربندی [ساختاریابی]، نه تجربه کنش‌گر فردی و نه وجود هر نوع جامعیت اجتماعی است، بلکه آن عملکردهای اجتماعی است که در راستای زمان و مکان سامان می‌گیرند.^(۹) براساس دوگانگی ساختاری‌گیدنز، ساختارها هم به دست کنش‌گران انسانی به وجود می‌آیند و هم این کنش‌ها را امکان‌پذیر می‌سازند.^(۱۰)

منظور گیدنز از ساختاریابی، شرایط سازمان‌دادن مستمر یا تغییر ساختارهاست که به بازتولید نظام‌های اجتماعی می‌انجامد. این نظریه با بررسی جریان تولید، بازتولید و انتقال ساختارها نشان می‌دهد چگونه این ساختارهای اجتماعی به واسطه کارگزاران انسانی ساخته می‌شوند و در ضمن همین ساختارها، واسطه‌های فرآیند ساختاریابی‌اند. ساختاریابی، هم میانجی و هم پیامد عملکردهایی است که همین خواص را به گونه‌ای واگستی انجام می‌دهند. در واقع ساختار، همان عملکردهای بازتولید شده کنش‌گران در بستر زمان و مکان، در دو سطح خرد به صورت خاطره‌ها و در سطح کلان در قالب نظام‌های اجتماعی می‌باشد. این فرآیند، از برخی منابع و قواعد متأثر می‌گردد.^(۱۱) در اندیشه گیدنز، جایگاه اصلی به شخص کنش‌گر تعلق دارد؛ چرا که این شخص است که با اتکا به دیگران شرایط امکان‌پذیری کنش‌مندی خود را درک می‌کند و از خلال این کنش متقابل اجتماعی، به یک فاعل شناسای قادر به کنش معنادار تبدیل می‌شود. تنها کنش متقابل اجتماعی است که زبان و چارچوب استفاده بین‌الذهانی از آن را در اختیار افراد قرار می‌دهد؛ چارچوبی که پیش شرط تفسیر تجربه‌ها و معناسازی در جهان اجتماعی افراد است. شخص تنها با ورود به جهان اجتماعی دیگران، یعنی کسانی که می‌توان با آنان به کنش متقابل مطمئن پرداخت، می‌تواند به «امنیت هستی‌شناختی»^(۱۲) دست یابد. امنیت هستی‌شناختی، احساس مستمر نسبت به استواری واقعیت است.^(۱۳) از نظر گیدنز، کنش متقابل رو در رو اهمیت اساسی دارد. زیرا «حضور مشترک» بدن‌ها

کردها و سنی‌ها به عنوان سه گروه قومی و مذهبی با وفاداری‌ها و روابط خویشاوندی خاص خود در سه مرکز جغرافیایی متفاوت در درون عراق، کردها در شمال، شیعیان در جنوب و سنی‌ها در مرکز و تا حدی در غرب این کشور پراکنده‌اند. نخبگان هر یک از این گروه‌ها نیز به هویت‌های قومی و قبیله‌ای خود پایبند بوده‌اند. در سلیمانیه، هویت رنگ و بوی کردی داشت. در کربلا و نجف شیعیان به دنبال پاسداشت سرنوشت سیاسی و اخلاقی پیروان‌شان بودند. در بغداد و بصره اهل سنت به دنبال حفظ برتری از دست‌رفته خود پس از فروپاشی عثمانی بودند و از آنجا که از نظر جمعیتی نسبت به دو گروه دیگر در اکثریت بودند، حاضر به پذیرش هر نوع کمکی نظیر حمایت انگلیسی‌ها یا حتی حاکمان داخلی برای رسیدن به این مطلوب بودند.^(۱۰)

در کنار این مسئله اساسی که کاملاً بر ضد هویت مدرن و جمعی عراق عمل می‌کرد، هویت جدیدی لازم بود تا این گروه‌های پراکنده را دور هم جمع کند. این کار، وظیفه حزب بعث بود. این حزب با عقاید سوسیالیستی سعی داشت هویت جمعی را از حد پیشانویین فراتر ببرد و در قالب یک دولت تعریف نماید. در این راستا، نقش دولت بسیار محوری بود؛ چراکه از یک سو، باید این گروه‌های مختلف را راهبری می‌نمود و از سوی دیگر، در سوسیالیسم، نقش دولت برجسته است. تجربه نخست قدرت یابی حزب بعث و شکست آن در سال ۱۹۶۸، صدام و رهبران حزب را نسبت به جایگاه مهم دولت واقف نمود. صدام و حزب بعث با طرح قانون اساسی و به دست گرفتن قدرت، سعی در ایجاد انسجام ملی در عراق داشتند.

در کنار این سیاست که در داخل عراق اجرا می‌شد، ضروری بود ملت عراق به عنوان یک ملت عرب در کنار اعراب دیگر باشد. مسئله فلسطین و حمایت‌های صدام از این امر، جو داخلی را به مسایلی معطوف می‌کرد که مربوط به تمام عراقی‌ها می‌شد و تعارضات داخلی را تشدید نمی‌کرد. اما

قواعد، متکی به تدابیر و وابسته به گذشته باشد به صورت عینی درمی‌آید و سوژه و ابژه را متحد می‌سازد. گیدنز ساختارها را هم میانجی کارگزارها و هم برآیند و حاصل آن تعریف می‌کند. ساختارها حاصل و برآیند کارگزارینند، زیرا استفاده کنش‌گران از آنها آثار تکرار شونده‌ای را در پی دارد. تکرار شونده‌گی، لازمه منطقی بهره‌گیری از واقعیات امکانی است. ساختارها به مثابه امکانات بالقوه باقی مانده از گذشته، با مورد بهره‌برداری قرار گرفتن در زمان حاضر، حفظ شده و تداوم می‌یابند. بنابراین؛ تداوم ساختارها متضمن فعال شدن گذشته کنش‌گران در زمان حال است.^(۹)

جنگ تحمیلی از منظر ساختاریابی گیدنز

بر اساس آنچه گفته شد، این آموزه را می‌توان از جامعه‌شناسی گیدنز فراگرفت که کارگزاران انسانی در بستری از ساختارهای انسانی عمل می‌کنند که خود در تولید و بازتولید آن ساختارها مشارکت دارند. در این چارچوب نظری، هم به مقاصد راهبردی کنش‌گران و هم به محدودیت‌ها و امکان‌های ساختاری پیش روی آنها توجه می‌شود. جنگ ایران و عراق حاصل تعامل متقابل کارگزاران منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب محدودیت‌های ساختاری داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. در ادامه، این تعاملات ساختاری/کارگزاری را در سه بخش جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

ساختار داخلی و منطقه‌ای در آستانه شروع جنگ و کارگزاری رژیم عراق

ساختار داخلی عراق

عراق کشوری است که از سابقه چندانی به عنوان ملت مستقل برخوردار نیست. فروپاشی امپراتوری عثمانی و استعمار انگلیس باعث شد تا عراق در یک وضعیت ناپایدار قرار گیرد. وجود و تداوم دسته‌بندی‌های پیشانویین در عراق، یکی از عارضه‌های همیشگی این کشور است. این وفاداری‌ها عبارتند از: کنار هم قرار گرفتن شیعیان،

پادشاهی ایران در چارچوب معادلات قدرت جهانی قادر بود نظم منطقه‌ای مورد نظر آمریکا را تأمین کند. فروپاشی رژیم شاه این ساختار منطقه‌ای با محوریت ایران را به هم زد. از بین رفتن ساختار منطقه‌ای موجود براساس ژاندارمی ایران، بازتاب‌های گوناگونی در مناسبات و معادلات منطقه‌ای به همراه داشت. به گونه‌ای که با سرنگونی حکومت پهلوی، نوعی خلأ قدرت در منطقه ایجاد شد و وضعیت امنیتی موجود را، که به نفع رژیم صهیونیستی و آمریکا بود، دگرگون کرد. انقلاب اسلامی با ایجاد جمهوری اسلامی بدون تکیه بر دو ابرقدرت

موجود، نیروی جدیدی را در منطقه به وجود آورد که در معادلات پیشین امنیتی نمی‌گنجید. بر این اساس نوعی عدم توازن قدرت میان ایران و عراق ایجاد شد. به این معنا که زمینه برای رشد نظامی عراق نسبت به ایران و در پی آن شرایط مناسب نظامی برای تجاوز

از نگاه رزمندگان ایرانی، جنگ ایران و عراق جنگ اسلام و کفر قلمداد می‌شد

عراق به ایران فراهم شد.^(۱۴) بروز تنش در روابط ایران و آمریکا، تحولات داخلی ایران و بروز فضای نامناسب سیاسی در منطقه علیه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نخبگان عراق را به این نتیجه رساند که فرصت مناسب برای اقدام نظامی جهت سرنگونی نظام انقلابی ایران فراهم شده است.^(۱۵) انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای یک نیروی چالش‌گر و تهدیدکننده وضع موجود به شمار می‌رفت، زیرا ترغیب مسلمانان به سرنگونی دولت‌های وابسته، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه و تحریک نیروهای انقلابی با انگیزه‌های مذهبی در تمام کشورهای اسلامی،

صدام در برخی از زمینه‌ها با مشکل جدی مواجه بود. به عنوان نمونه اختلاف ایران و عراق در قضیه اروندرود باعث شد تا از یک سو صدام از آن برای انسجام ملی و همگونی درونی استفاده کند و از سوی دیگر حمایت شاه ایران از کردهای عراق، این کشور را در معرض بحران داخلی قرار داد و از آنجا که عراق توان مقابله با ایران را نداشت، سعی نمود ابتدا مسئله خود را با ایران حل نماید و سپس کردها را سرکوب کند. این راه حل موقت منجر به این شد که قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به عنوان سندی متضاد با تبلیغات انجام شده توسط حزب بعث در پرونده صدام قرار بگیرد. حزب یا فردی که ادعای پاسداری از انسجام ملی را داشت، به راحتی به خواسته‌های حکومت ایران تن داد.^(۱۶) انقلاب اسلامی با قرائتی نوین از تشیع انقلابی، برای کشورهای نظیر عراق با اکثریت شیعه، می‌توانست تهدید بالقوه‌ای محسوب شود،^(۱۷) اما صدام سعی کرد این تهدید را به فرصت تبدیل کند. نیروهای امنیتی عراق با برآورد وضعیت موجود به این نتیجه رسیدند که یک حمله غافلگیرانه به ایران، می‌تواند در طول یک هفته خواسته‌های عراق را برآورده نماید.^(۱۸)

بنابراین از مطالب این بخش و در چارچوب ساختاریابی می‌توان به این جمع‌بندی رسید که ساختار داخلی عراق و کارگزاری رژیم عراق در حمله به ایران از رابطه متقابل معنادار برخوردار هستند. به این معنا که بافت متکثر قومی و مذهبی عراق و خصوصاً قرابت شیعیان این کشور با ایران، امکان ساختاری داخلی را برای کارگزاری حمله به ایران فراهم کرد و این کارگزاری به نوبه خود، به معنای تکوین مجدد بافت قومیتی عراق و خنثی‌سازی تهدیدات امنیتی ناشی از آن توسط رژیم این کشور بود.

ساختار منطقه‌ای

ساختار منطقه‌ای خاورمیانه پیش از وقوع انقلاب اسلامی مبتنی بر هژمونی منطقه‌ای ایران بود. نظام

از انقلاب ایران»^(۹) نهایتاً درگیری نظامی را اجتناب‌ناپذیر ساخت. مجید خدوری، تحلیلگر عراقی الاصل مقیم آمریکا، در تحلیلی جانبدارانه تجاوز عراق به ایران را «عمل پیشگیرانه‌ای» برای مقابله با حکومت انقلابی ایران می‌داند. به نظر وی، این حکومت انقلابی ایران بود که با توسل به مفهوم صدور انقلاب و تحریکات عملی خود، حکومت عراق را در موقعیتی قرار داد که ناگزیر شد برای دفاع از خود به حمله اقدام کند.^(۱۰)

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت وقوع انقلاب ایران و ایجاد خلأ ساختاری در معادلات امنیتی منطقه خاورمیانه این امکان ساختاری را برای رژیم عراق به عنوان یک کنش‌گر فعال به وجود آورد که با بسط معنایی جنگ و استفاده از موقعیت‌های منطقه‌ای به ایران حمله کند. در واقع این ساختار منطقه‌ای قدرت بود که کارگزاری خشونت بار صدام را امکان‌پذیر می‌کرد و همین کارگزاری صدام نیز منجر به بازتولید ساختارهایی می‌شد که کنش‌گری او را از نگاه دیگر بازیگران منطقه‌ای توجیه‌پذیر می‌ساخت. اگرچه ایران در شرایط نابسامان ابتدای انقلاب مورد تهاجم دشمن خارجی قرار می‌گیرد، اما به این معنا نیست که این کشور فاقد هرگونه قدرت کارگزاری در تکوین سیر تحولات جنگ است. در ادامه نشان داده می‌شود که رهبران ایران با هوشمندی کامل از این رخداد غیرقابل پیش‌بینی، بهره‌برداری کرده و روند بازتولید نظام معنایی انقلاب اسلامی را در داخل سرعت بخشیدند.

ساختار معنایی انقلاب اسلامی ایران و کارگزاری جمهوری اسلامی

منظور از ساختار معنایی انقلاب اسلامی ایران مجموعه‌ای از مولفه‌های به هم پیوسته است که جوهره حرکت دگرگون‌ساز مردم ایران را در انقلاب ۱۳۵۷ نشان می‌دهند. در این قسمت به مولفه‌های این ساختار معنایی اشاره می‌شود تا نشان داده شود کارگزاری جمهوری اسلامی ایران

ایران را از نظر کشورهای منطقه به کانون خطر و عامل بی‌ثباتی در خاورمیانه مبدل کرده بود؛ به گونه‌ای که از نیمه دوم سال ۱۹۷۹ میلادی بسیاری از ناآرامی‌ها در کشورهای منطقه به ایران نسبت داده می‌شد. ایران موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی خود را از دست داده بود و در انزوای سر می‌برد. انقلاب اسلامی حامل اندیشه و پیامی بود که پایه‌های مشروعیت دولت‌های منطقه را متزلزل می‌ساخت. از این رو، هر کشوری که می‌توانست این خطر را از دولت‌های منطقه دور کرده و آرامش گذشته را به آنان بازگرداند، از موقعیت ممتازی در منطقه برخوردار شده

و دامنه نفوذش گسترده‌تر می‌شد تا آنجا که رهبری منطقه را به دست می‌گرفت. این درست همان آرزویی بود که از دیرباز زمامداران عراق را به خود مشغول کرده بود.^(۱۱)

تصمیم رژیم عراق برای تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ شیعه/سنی و عرب/عجم

نمونه‌ای از تلاش این کشور برای گسترش مفهومی جنگ و استفاده از پتانسیل‌های هویتی کشورهای منطقه بود.^(۱۲) براساس این برداشت، انقلاب اسلامی پدیده جدیدی بود که عراق و کشورهای منطقه را نگران ساخت و باعث شد عراق با توسل به جاه‌طلبی‌های شخصی صدام، مشکلات ژئوپلیتیک با ایران و پیامدهای انقلاب در ایجاد خلأ قدرت، جنگی را بر ضد ایران آغاز کند تا از به حاشیه رفتن رادیکالیسم عراق و هویت ناسیونالیسم عربی پیشگیری کند.^(۱۳) ترس از انقلاب ایران تا آنجا پیش رفت که فضای تردید و ابهام را در ذهن رهبران منطقه دامن زد. این «نامشخص بودن آینده و ترس

ایستادگی در برابر ظلم
که از عناصر فرهنگ ملی و
مذهبی ایرانیان است،
یکی از مؤلفه‌هایی بود که
در جنگ تحمیلی مورد
استفاده قرار گرفت

کسه در کمال از خودگذشتگی، شهامت و ایمان به جنگ با نماینده این بدی ها در داخل یعنی شاه رفته اند بپاخیزند تا یک بار دیگر علیه یک شیطان خارجی دست به نبردی الهی و جهادی مقدس بزنند. انگیزه و هیجان وصف ناپذیر ملت ایران در دفاع از سرزمین خود، در قالب این نظام معناسازی تاریخی قابل فهم است. هیچ انگیزه ای همانند «حقانیت» و «مشروعیت» مردم را به

جوش و خروش نمی آورد به ویژه اینکه نبرد حق و باطل با مفهوم نبرد همیشگی روشنایی/ تاریکی و نبرد خوب/ بد در ذهن مردم ایران مطابقت می یافت.^(۳۱)



در جنگ تحمیلی چگونه با این بسترهای ساختاری در آمیخته و اساساً در درون آنها امکان پذیر می شود.

مبارزه خیر و شر

یکی از مفاهیم دیرپای فرهنگ ایرانی که در مفاهیم انقلاب نیز متبلور است مبارزه خیر و شر است. بر اساس این برداشت، انقلاب ایران یک انقلاب الهی است و مردم ایران وظیفه خود می دانند برای اصلاح جامعه بشری، نشر ارزش های الهی و ریشه کن کردن فساد در جهان تلاش کنند. در مقابل این انقلاب، تمام نیروهای شیطانی در نهایت پستی و پلیدی دست به دست هم داده و علیه این انقلاب توطئه کرده اند و در این توطئه از یک مزدور ناشایست و پلید به نام صدام که در حقیقت صدام یزید کافر است استفاده کرده اند. به قول امام خمینی (ره) «آمریکا از جهالت و غرور و بلندپروازی های صدام استفاده کرد و او را به هجوم به ایران واداشت.»

صدام شیطانی است که می خواهد ریشه خوبی ها را در ایران کنده، زشتی و پلیدی را به این سوی مرزها نیز گسترش دهد. بنابراین، تمام کسانی

مبارزه مذهبی

مبارزه مذهبی یکی از ستون های استوار نظام معنایی انقلاب ایران بود. در این مبارزه مذهبی، صدام نماد یزید کافر بود و سربازان ایرانی به یاد مظلومیت امام حسین (ع) و واقعه عاشورا قدم به میدان نبرد می گذاردند. در واقع، جنگ ایران و عراق از نگاه رزمندگان ایرانی، جنگ اسلام و کفر قلمداد می شد. از نظر امام خمینی (ره) «صدام هم خودش بر حسب حکم شرعی کافر است و هم طرفدار کفار است.»^(۳۲)

امام خمینی (ره) همچنین در پیام دیگری به ملت و ارتش ایران و عراق فرمودند که: «امروز جنگ بین اسلام و کفر است و بر همه مسلمین واجب است که دفاع کنند از اسلام...»^(۳۳)

به زودی هدف اصلی ایران از جنگ با صدام کافر اعلام شد. چنانچه امام خمینی (ره) اعلام نمودند: «به هر حال اصرار ما در نبرد تا رفتن صدام و حزب کثیف بعث عراق و رسیدن به شرایط برحق

جنگ نداریم و طالب صلح و صفا برای همه هستیم و تاکنون نیز به دفاع که برای هر کس فریضه ای الهی و حقی انسانی است، برخاسته ایم»^(۲۶) و آقای هاشمی رفسنجانی نیز در نماز جمعه اعلام داشتند: «ما مظلوم هستیم و مورد تجاوز واقع شده ایم و خدا به ما اجازه دفاع داده است و خدا از مظلوم حمایت می کند».^(۲۷) در واقع، ایستادگی در برابر ظلم که آن نیز از عناصر فرهنگ ملی و مذهبی ماست یکی از مولفه هایی بود که در این جنگ مورد استفاده قرار می گرفت. «امروز روز عاشورا است و باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را پیاده کنیم».^(۲۸) همدردی با ملت عراق و وجوب دفع ظلم از آنها نیز بارها در کلام و گفتار رهبران جمهوری اسلامی انعکاس یافت.^(۲۹)

استقلال و نفی سیل

یکی از اصول مهم و اساسی شکل دهنده هویت دولت و به تبع آن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، عزت و اقتدار اسلام و دولت اسلامی است. در واقع، علاوه بر آیات و روایات متعددی که در زمینه وجوب رعایت اصل عزت و اعتلای اسلام در سیاست های نظام اسلامی وجود دارد، متون مربوط به فقه، سیاست خارجی اسلام و حقوق بین الملل اسلامی نیز زمانی تدوین و تنظیم شده که مسلمانان در دو قرن اول و دوم هجری در اوج اقتدار خود به سر می برده و همواره قلمرو آنها در حال توسعه و گسترش بوده است. از این رو، متون تدوین شده، اساساً بر پایه اقتدار و اعتلای اسلام و دولت آن استوار بوده و انعکاسی از عزت و شوکت دولت اسلامی در آن زمان و برخورد قاطعانه و مقتدرانه اش در صحنه جهانی است.^(۳۰)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول «۱۵۲» و «۱۵۳» بر نفی سلطه پذیری و حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور تأکید داشته و اعطای هرگونه قراردادی را که موجب سلطه بیگانه بر شوئن کشور شود منع کرده است. در اصل ۱۵۲ آمده است: «سیاست خارجی

و عادلانه دیگر ما، یک تکلیف شرعی و واجب الهی است که هرگز از آن تخطی نمی کنیم».^(۳۱) اما در پشت این مواضع رسمی آنچه به سربازان ایرانی نیرو می داد، رسیدن به اماکن مقدس شیعه و یاد واقعه عاشورا بود. قرار گرفتن در ردیف یاران امام حسین(ع)، نوشیدن شربت شهادت را آسان، بلکه گوارا می ساخت. یادآوری ایثارگری های حضرت عباس و علی اکبر سرمشق آنها بود. این اسطوره های تاریخ مذهب شیعه از کودکی در روح و جان این سربازان حک شده بود و اینک فرصتی فراهم شده بود تا ارادت و عشق خود را در عرصه عمل بیازمایند. در این راه، مدد گرفتن از امام غایب که بر اعمال ما ناظر و شاهد است بر شهامت رزمندگان می افزود. رزمندگان در جبهه های جنگ، خود را سربازان آن حضرت می دیدند و چنین نگاهی عطش آنها را برای شهادت صد چندان می نمود. از حالات عرفانی، به ویژه در میان داوطلبان

رفتن به میادین جنگ و علاقمندان به شهادت، نباید غافل شد. این دسته از رزمندگان در بالاترین مرتبه عشق و آگاهی قرار داشتند و می رفتند تا به لقاء... پیوندند. وصیت نامه بعضی از شهدا نشان می دهد آنها به این یقین رسیده بودند که در صورت شهادت در جوار قرب حضرت دوست قرار خواهند گرفت.^(۳۲)

از نظر ایرانیان، در جنگ تحمیلی هم به ملت ایران و هم به ملت عراق ظلم روا شد. از این رو موضع ایران موضعی تدافعی است و به دفاع مشروع از خود می پردازد. چنانکه امام خمینی(ره) فرمودند: «ما با هیچ کشوری چه اسلامی و چه غیر اسلامی سر

ساختار منطقه ای قدرت

از عواملی بود که

کارگزاری خشونت بار

صدام را امکان پذیر می کرد

ایران به شمار می‌آید. از این رو، اصول هویت بخش دولت جمهوری اسلامی ایران را در این مقطع می‌توان آرمان خواهی، ایدئولوژی گرای، عدالت خواهی، به چالش کشاندن قواعد ناعادلانه نظام بین‌الملل، از جمله حق «وتو» در شورای امنیت سازمان ملل متحد، رایه تفسیر فراملی با تأکید بر امت‌گرایی، اندیشیدن به مسئولیت‌های فرامرزی در قبال امت اسلامی، پشتیبانی از منافع مستضعفان در قبال مستکبران، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، گسترش بیداری اسلامی و ترویج ارزش‌های انقلاب در جهان اسلام،

برقراری نظام عادلانه بین‌المللی و مبارزه با نظام سلطه جهانی دانست.^(۳۳)

حاکم شدن گفتمان ارزش محور بر حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اولیه جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران حاکمی از محوریت اصل «صدر انقلاب اسلامی» و

رابطه متقابلی بین ساختارهای معنایی و کارگزاری جمهوری اسلامی در جنگ تحمیلی وجود داشت

«حفظ دارالاسلام» در معنای موسع آن در تشکیل هویت دولت جمهوری اسلامی ایران بود و دیگر اصول را تحت الشعاع خود قرار داده بود؛ اما از اواسط دهه ۱۳۶۰ یعنی اواسط جنگ عراق علیه ایران، گفتمان امت محور به تدریج و تحت تأثیر مشکلات داخلی و متأثر از فشارهای بین‌المللی به گفتمانی مرکز محور با تأکید بر ضرورت دفاع از تمامیت ارضی و حفظ ام‌القری شیعه تبدیل شد. به عبارت دیگر، در این دوره که تمام کشورها بالأخص کشورهای همسایه با عراق در جنگ علیه ایران متحد شده بودند، برای ام‌القری مرکزی در نظر گرفته شد که حفظ این مرکز و تقویت امنیت

جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیرمحابرب استوار است». همچنین اصل ۱۵۳ نیز گویای همین امر می‌باشد: «هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و شوؤن کشور گردد، ممنوع است».^(۳۴)

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، جوهره سیاست خارجی ایران را تغییر داد. ایران با اتخاذ سیاست «نه شرقی - نه غربی» و نفی اتحاد با بلوک‌های شرق و غرب، راهبرد عدم تعهد را به عنوان جهت‌گیری سازگار با تجربه تاریخی و بافت فرهنگی ایران در پیش گرفت و با خروج از «سازمان پیمان مرکزی» یا سنتو و پیوستن به جنبش عدم تعهد و لغو بسیاری از سفارش‌های خرید اسلحه از غرب، سیاست مستقل از قدرت‌های بزرگ را براساس «دوری گزینی همسان» اتخاذ کرد.

تأکید جمهوری اسلامی ایران بر اتخاذ دیپلماسی مستقل و فارغ از وابستگی به قدرت‌های استکباری - هویت نه شرقی نه غربی - از تحولات داخلی ایران بی‌تأثیر نبود. برداشتی اخلاقی از وظایف دولت، همزمان با تأکید بر خودباوری، خوداتکایی، دستیابی به حاکمیت تام، تحقق فرهنگ استقلال و نفی هژمونی دو ابرقدرت امپریالیستی، تلاش برای برقراری نظام عادلانه بین‌المللی و اهتمام به صدور فرهنگ انقلاب را فراهم آورد که به مکتبی شدن سیاست خارجی و به تبع آن شکل‌گیری هویت دینی در دولت منجر شد. در این برهه، علی‌رغم شکاف بین مکتبی‌ها و لیبرال‌ها، گفتمان «بسط محور» مبتنی بر گسترش بخشی از ایدئولوژی اسلامی و صدور انقلاب، بسط افکار و پیام‌ها و شعارهای انقلابی و جایگزین کردن مرزهای ایدئولوژیک به جای مرزهای جغرافیایی به عنوان مصداق هویت دولت جمهوری اسلامی



درون مرزی آن، امنیت کل جهان اسلام را تأمین نمود و ستیزه جویی با استکبار جهانی و ایادی منطقه ای آن به عنوان چارچوب گفتمان حفظ محور سیاست خارجی قرار گرفت.

در این دوران، تلاش برای خنثی کردن تهدیدها و توطئه های دشمنان منطقه ای و فرامنطقه ای، موجبات بازتولید ارزش های ایدئولوژیک را فراهم آورد. شرایط جنگ تحمیلی، روح رزمندگی را

در جامعه ارتقا بخشید و اهتمام جمهوری اسلامی ایران در به دست گرفتن ابتکار عمل در حفظ ارزش ها از خطر تهدیدهای داخلی و خارجی، موجب اتخاذ رویکرد مقابله جویانه در مقابل دو ابرقدرت شرق و غرب شد که سردی روابط با شوروی در پی ارسال اسلحه از سوی ابرقدرت شرق به عراق، کاهش روابط تجاری با بلوک شرق، توقف مذاکرات تهران - مسکو بر سر انتقال گاز طبیعی و خصمانه تر شدن روابط تهران - واشنگتن در پی تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان از تجلیات آن به شمار می آید.^(۳۳)

آنچه از واژه استقلال برداشت می شود عدم دخالت قدرت های بیگانه در امور کشور و استقلال عمل دولت در برابر قدرت های خارجی است و در ایدئولوژی اسلامی، این حق ناشی از حقوق برابر و آزادی انسان هاست و آزادی و حق انتخاب، نعمتی است که خداوند به تمام انسان ها داده است.^(۳۴)

صدور انقلاب

اصل صدور انقلاب اسلامی به اصل وحدت جهان اسلام، ایده شکل گیری امت اسلامی، ارزش عدالت و گسترش آن و پیشبرد ایده های اسلامی بر

می گردد. از این رو؛ صدور انقلاب اسلامی نیز به عنوان گسترش ایده های اسلامی به ورای مرزهای ایران مطرح می شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل صدور انقلاب اسلامی به بیان های مختلفی آورده شده است: «سعادت انسان در کل جامعه بشری»، «حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در مقابل مستکبرین در هر نقطه از جهان»، «انقلاب و اتحاد ملل اسلامی و وحدت جهان اسلام»، «دفاع از حقوق همه جانبه مسلمانان» و «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان».

امام خمینی (ره) در رابطه با صدور انقلاب اسلامی اظهار داشتند: «ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم، ما باید در صدور انقلاب مان به جهان کوشش کنیم... تمام قدرت ها و ابرقدرت ها کمر به نابودی مان بسته اند و اگر در محیطی در بسته بمانیم، قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد». البته صدور انقلاب همواره موضوعی مسالمت آمیز بوده است. ایشان همچنین در اینباره می فرمایند: «مسئله دیگر، صدور انقلاب است که بارها گفته ام ما با کسی جنگ نداریم. باید با تبلیغات صحیح اسلام را آنگونه که هست به دنیا معرفی نماییم. ما چیزی جز پیاده شدن اسلام در جهان نمی خواهیم.»^(۳۵)

مقابل عراق به عنوان نماد کارگزاری جمهوری اسلامی، نشانه‌ای از بازتولید هوشمندانانه ساختارهای معنایی انقلاب اسلامی ایران بود. در ادامه، نحوه خاتمه جنگ در قالب کارگزاری ایالات متحده آمریکا در ساختار نظام بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سال‌های پایانی جنگ ایران و عراق با تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل همزمان بود. ساختار نظام بین‌الملل در حال گذار از نظام دو قطبی به نظام سلسله مراتبی هژمونیک آمریکا بود. بر این اساس، جنگ ایران و عراق در نظام بین‌الملل دو قطبی بر اساس منطق توازن قوا توجیه می‌شود.

تداوم دفاع مقدس در مقابل عراق به عنوان نماد کارگزاری جمهوری اسلامی، نشانه‌ای از بازتولید هوشمندانانه ساختارهای معنایی انقلاب اسلامی ایران بود

اگرچه ایران بر اساس آموزه‌های انقلاب اسلامی و شعار «نه شرقی - نه غربی» خود را متعهد به هیچ یک از دو ابرقدرت جهانی نمی‌دانست، اما آمریکا در مقاطعی از جنگ استراتژی جنگ فرسایشی را برای تضعیف جایگاه منطقه‌ای دو کشور

دنبال می‌کرد. با این حال، در ساختار سلسله مراتبی قدرت که قواعد و معادلات امنیتی مناطق پیرامونی مانند خاورمیانه در چارچوب قدرت هژمون شکل می‌گیرد، تداوم جنگ در منطقه استراتژیک خاورمیانه منابع بالقوه قدرت هژمون را برای مدیریت نظام سلسله مراتبی با خطر مواجه می‌کرد. آمریکا بر اساس نظم نوین جهانی خود در صدد بود نشان دهد تمام تحرکات و رویدادهای استراتژیک در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را تحت کنترل خود دارد.

در این راستا، آمریکا مدت‌ها در صدد بود قطعنامه‌ای را در سازمان ملل به تصویب برساند که

بنابراین، این اصول کلی که در فرهنگ شیعه ریشه دارد، به عوامل تعریف‌کننده هویت جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل تبدیل شده و به شکل آشکار در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در قالب اصول مختلف منعکس شده‌اند. تمام این اصول، بازتاب‌های فرهنگ اسلامی هستند که می‌توان این قواعد را به شکل قواعد حقوقی آن هم ملاحظه کرد.^(۳۶)

مصلحت نظام اسلامی

اصل اساسی دیگری که هویت دولت جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌دهد، حفظ مصلحت دولت اسلامی است. در وهله اول، حفظ دولت به معنای حفظ منافع ملی و بقای ملی است که در هر برداشت واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل نیز به عنوان هدف اصلی سیاست خارجی دولت‌ها مطرح می‌شود. لیکن تعریفی که حفظ بقا در چارچوب ایدئولوژی اسلامی پیدا می‌کند، این است که بقا فقط بقای دولت سرزمینی نیست؛ بلکه حفظ ارزش‌ها و قواعد اسلامی، سنت‌های فرهنگی اسلامی و جلوگیری از نفوذ بیگانه را نیز در برمی‌گیرد.^(۳۷)

ساختار نظام بین‌الملل در آستانه خاتمه جنگ و کارگزاری آمریکا

پیش‌تر گفته شد که ساختار منطقه‌ای امکان بهره‌گیری رژیم صدام از فرصت‌های ساختاری برای حمله به ایران را فراهم کرد. کارگزاری صدام در حمله به ایران در کوتاه‌مدت، ساختارهایی را تکوین بخشید که مشروعیت بخشی حمله نظامی به ایران را دربر داشت. از طرف دیگر، ساختار معنایی انقلاب ایران با تکیه بر مفاهیم الهام‌بخش و ریشه‌دار تاریخی، امکان ساختاری کارگزاری جمهوری اسلامی را در قالب دفاع مقدس فراهم کرد. به عبارت دیگر، بین ساختارهای معنایی کارگزاری جمهوری اسلامی در جنگ تحمیلی رابطه متقابلی وجود داشت. تداوم دفاع مقدس در

اصابت به مین آسیب دید. در ۲۷ مهر، آمریکا به سکوی رشادت و رسالت حمله کرد و در اثر این حمله بالغ بر نیم میلیارد دلار به تأسیسات نفتی ایران خسارت وارد شد. در نیمه شب ۳۰ مهرماه، بالگردهای آمریکایی در پنجاه مایلی شمال شرقی بحرین، کشتی باری ایران موسوم به «ایران اجر» را با راکت و مسلسل‌های سنگین به بهانه مین‌گذاری مورد حمله قرار دادند. در ۲۵ فروردین ۱۳۶۷ در راس اخبار دنیا حادثه برخورد ناو جنگی آمریکایی با مین‌های ساخت ایران در آب‌های خلیج فارس مطرح شد. در مقابل، آمریکا نیز به سکوهای نفتی سلمان و نصر حمله کرد و تولیدات نفت فلات قاره ایران را تا میزان پنجاه هزار بشکه در روز کاهش داد و به نوعی ایران را در محاصره اقتصادی خود قرار داد. آخرین نماد کارگزاری آمریکا در واداشتن ایران به پذیرش قطعنامه، سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران بود. آمریکا در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷ با شلیک دو فروند موشک توسط رزمناو آمریکایی «وینسنس» به سوی یک هواپیمای ایرباس مسافربری ایران، ۲۹۰ انسان بی‌گناه را قتل عام کرد.^(۴۰) بعد از دخالت مستقیم آمریکا در جنگ بر علیه ایران و تغییر توازن جبهه‌های جنگ، ایران شرایط صلح حداقلی پیش‌بینی شده در قطعنامه ۵۹۸ را در ۲۸ مرداد ۱۳۶۷ پذیرفت.^(۴۱)

نتیجه‌گیری

سوال اصلی این مقاله این بود که چگونه می‌توان با استفاده از ابزارهای نظری جامعه‌شناسی به تحلیل جامعی از عوامل آغاز، تداوم و پایان جنگ دست یافت. نظریه ساختاریابی گیدنز به این دلیل به عنوان چارچوب این مقاله انتخاب شد که اولاً تاکنون در تحلیل جنگ تحمیلی مورد استفاده قرار نگرفته بود و ثانیاً می‌توانست به تحلیل نقاط عطف جنگ کمک شایانی بکند. در بحث نظری، گفته شد که ساختار کارگزار در رابطه متقابل با یکدیگر به سر می‌برند و هیچ کدام نسبت به یکدیگر از تقدم هستی‌شناختی برخوردار نیستند.

ایران را به پذیرش صلح وادار نماید. در این راستا، در سیزدهمین اجلاس سران هفت کشور صنعتی در ونیز، این کشورها در ۲۰ خرداد ۱۳۶۶ طی یک بیانیه سیاسی رسمی در مورد جنگ ایران و عراق از سازمان ملل می‌خواهند با فشار به ایران و عراق برای قبول مذاکره، هرچه سریع‌تر اقداماتی را برای پایان جنگ به عمل آورد. سرانجام سازمان ملل قطعنامه ۵۹۸ را در ۲۹ تیر ۱۳۶۶ به اتفاق آرا به تصویب رساند و آمریکا اولین قدم را برای اعمال فشار بیشتر بر ایران برداشت.^(۳۸) آمریکا علاوه بر فشارهای سیاسی، اقدامات نظامی را برای وادار نمودن ایران به پذیرش قطعنامه آغاز کرد.

در سال‌های پایانی جنگ که نیروهای رزمی ایران در صدد نفوذ به خاک عراق بودند استراتژی ایالات متحده در خلیج فارس بر تأمین امنیت و آزادی عبور و مرور دریایی از تنگه هرمز متمرکز بود. واشنگتن برای تضمین امنیت آزادی کشتیرانی بین‌المللی در خلیج

فارس بر تعداد ناوگان هایش در اقیانوس هند و دریای عمان افزود و پایگاه‌های نظامی و دریایی خود را در دیگوگارسیا، عمان و بحرین تقویت کرد.^(۳۹)

اما بر خوردهای نظامی در خلیج فارس، اوضاع را بحرانی‌تر کرد. در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۶ ناو استارک آمریکاهدف ۲ فروند موشک اگزوسه میراژ اف - ۱ عراق قرار گرفت که ۳۷ ملوان آمریکایی در این بین کشته شدند. در ۲ مرداد نفتکش چهارصد هزار تنی بریجستون که با پرچم آمریکا برای بارگیری نفت کویت عازم بندر الاحمدی آن کشور بود در فاصله ۱۲ مایلی غرب جزیره فارسی در اثر

صدام با حمله به ایران
قصد داشت ساختار
متکثر داخلی عراقی را
بر اساس مطامع شخصی‌اش
مجدداً سامان دهد

یادداشت‌ها

۱. گاستون بوتول، جامعه‌شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۷۹؛ مهدی ادیبی سده، جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی، تهران: سمت و دانشگاه اصفهان ۱۳۸۷؛ ساسان ودیعه، تحلیل جامعه‌شناختی جنگ ایران و عراق در قالب نظریه پارسونز، فصلنامه علوم اجتماعی، بی تا و محمد کارکنان نصرآبادی، جنگ و هویت (با رویکردی جامعه‌شناختی به جنگ ایران و عراق)، فصلنامه مطالعات ملی، ۲۲، سال ششم، شماره ۲، ۱۳۸۴.
۲. جورج ریتزر، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی ۱۳۸۵، صص ۶۰۲-۶۰۰.
۳. پیتر کیویستو، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران: نشرنی ۱۳۷۸، ص ۲۰۲.
۴. تقی آزاد ارمکی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سروش ۱۳۸۱، صص ۲۸۴-۲۸۸.
۵. برای بحث مفید در مورد امنیت هستی‌شناختی نک: Jennifer Mitzen, "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma", *European Journal of International Relations*, Vol. 12, No. 3, (2006).
۶. جان پارکر، ساخت‌یابی، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشرنی ۱۳۸۶، ص ۹۵.
۷. همان، ص ۹۶.
۸. همان، ص ۹۷-۹۸.
۹. همان، ص ۹۹-۱۰۰.
10. Shahram Chubin and Charles Tripp, *Iran and Iraq at War*, Colorado, Westview Press, 1991, pp. 14-15.
11. *Ibid*, pp. 54-56.
۱۲. ماندانا تیشه یار و مهناز ظهیری نژاد، سیاست خارجی عراق: بررسی نقش ژئوپلیتیک عراق در روابط با همسایگان، تهران: انتشار توسط مولفین، ۱۳۸۴، ص ۴۳.
13. Chubin and Tripp, *op. cit.*, p. 1
۱۴. حسین یکتا، «وضعیت نظام بین‌الملل در آستانه جنگ ایران و عراق»، فرهاد درویشی و گروه نویسندگان، ریشه‌های تهاجم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۶۳-۶۲.

کارگزاری کنش‌گران در درون محدودیت‌های ساختاری میسر می‌شود و خود این کارگزاری‌ها به بازتولید ساختارها می‌انجامند. بنابراین ساختارها هم جنبه محدودکنندگی و هم جنبه امکان‌پذیری دارند.

جنگ ایران و عراق یک کنش جمعی انسانی بود که آغاز، سیر تحول و پایان آن، محصول کارگزاری بازیگران دخیل، در درون محدودیت‌ها و امکان‌پذیری‌های ساختاری در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بود. رابطه متقابل ساختار قومی-مذهبی و کارگزاری رژیم عراق، آغاز حمله به ایران بود. صدام با حمله به ایران می‌خواست ساختار متکثر داخلی را براساس مطامع شخصی خود مجدداً سامان دهد. رابطه متقابل ساختار معنایی انقلاب اسلامی و کارگزاری جمهوری اسلامی، بخش بزرگی از سیر تحولات جنگ را رقم زد؛ چرا که جمهوری اسلامی نوپای ایران می‌خواست با نشان دادن قدرت بسیج خود، ارزش‌ها و معانی انقلابی خود را حیات بخشیده و در جامعه نهادینه کند. به گونه‌ای که تداوم بسیاری از مفاهیم اولیه انقلاب، مرهون دفاع مقدس است. رابطه متقابل تغییر ساختار نظام بین‌الملل و کارگزاری ایالات متحده، نقطه پایانی بر این جنگ ۸ ساله گذاشت. اگرچه پایان رسمی جنگ با پذیرش نهایی قطعنامه توسط ایران رقم خورد اما در این میان، محدودیت‌های ساختاری تحمیل شده توسط آمریکا علیه ایران را نباید نادیده گرفت. در واقع، آمریکا به این نتیجه رسیده بود که هژمونی طلبی در جهان بدون شوروی، نیازمند برقراری صلح در مهم‌ترین پهنه آبی نفت خیز جهان یعنی خلیج فارس است و آمریکا باید توانایی خود را در مدیریت مسایل این منطقه نشان دهد. به عبارت دیگر، ورود عملی آمریکا به جنگ و تلاش برای پایان دادن به آن، گویای امکانات ساختاری جدیدی بود که آمریکا را به بازتولید ساختار دلخواه در عرصه جهانی رهنمون می‌کرد.

۱۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تأملی در جنگ ایران و عراق: چند مسئله راهبردی (مجموعه مقالات)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، صص ۳۶-۳۸.
۱۶. یکتا، پیشین، صص ۶۵-۶۴.
۱۷. محمود یزدان فام، «عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق»، فصلنامه نگین ایران، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۱، ص ۳۸.
۱۸. محمد درودیان، اجتناب ناپذیری جنگ، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، صص ۶۷-۶۶.
۱۹. فرهاد درویشی، «تمهیدات سیاسی و نظامی برای آغاز جنگ» در فرهاد درویشی و گروه نویسندگان، ریشه‌های تهاجم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۸.
۲۰. درودیان، پیشین، ص ۱۳۰.
۲۱. احمد نقیب زاده، نقش فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت خارجه، ۱۳۸۱، ص ۲۶۸.
۲۲. پیام امام به مناسبت آغاز سال تحصیلی (۱۳۵۹/۶/۳۱)، صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۹۲.
۲۳. همان، جلد ۱۳، ص ۱۰۴.
۲۴. پیشین، جلد ۲۰، ص ۱۲۲.
۲۵. نقیب زاده، پیشین، ص ۲۷۲.
۲۶. صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۱۰۲.
۲۷. همان، جلد ۴، ص ۱۱۰.
۲۸. همان، جلد ۹، ص ۲۰۲.
۲۹. نقیب زاده، پیشین، ص ۲۷۴.
۳۰. بهاره سازمند، «تحلیل سازه‌انگاره از هویت ملی در دوران جنگ تحمیلی»، فصلنامه مطالعات ملی، ۲۲، سال ششم، شماره ۲، ۱۳۸۴، ص ۴۷.
۳۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۷۱، ص ۹۶.
۳۲. محمدرضا دهشیری، «چرخه آرمانگرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، ۱۳۸۰، شماره ۲، ص ۳۷۴.
۳۳. همان، ص ۳۷۶.
۳۴. محمد ستوده، تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ۱۳۸۶، ص ۹۲.
۳۵. مجموعه آثار امام خمینی، جلد ۱۵، صص ۳۲۲-۳۲۱.
۳۶. سازمند، پیشین، ص ۴۹.
۳۷. حمیرا مشیرزاده، «نقش ارزش‌ها و هنجارها در شکل دادن به سیاست خارجی: رهیافت سازه‌انگاره»، بولتن مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، سال سوم، ۱۳۸۲، شماره ۳، صص ۴۷.
۳۸. منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷، ص ۱۷۳.
۳۹. امیر اسدیان، سیاست امنیتی امریکا در خلیج فارس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹.
۴۰. محمدی، پیشین، ۱۷۷-۱۷۵.
۴۱. سید جلال دهقانی فیروزآبادی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت، ۱۳۸۸، ص ۳۵.